

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

فریبرز سنجری
۱۹ سپتمبر ۲۰۱۵

کودتای ۲۸ مرداد [اسد] وسيله گسترش روز افزون نفوذ امپرياليسټ ها در ايران!

بیش از ۶۰ سال از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد می گذرد. اما علی رغم گذشت این همه سال هنوز هم یادآوری این رویداد شوم که طی آن ارادل و اوباش سازمان داده شده از سوی کودتاچیان، با حمایت آشکار ارتش، "جاوید شاه" گویان با چوب و چماق به جان مردم افتاده و آن ها را وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار دادند، خشم و نفرت مردم ستمدیده ما را از این اتفاق دردناک سبب می شود.

در بیش از ۶۰ سال که از این کودتا می گذرد همواره مبلغان خانه زاد امپریالیسم، دست در دست ماشین تبلیغاتی امپریالیست ها گفته و نوشته اند که کودتای ۲۸ مرداد نه یک کودتای امپریالیستی بلکه یک "قیام ملی" بود که به دست مردمی که "جاوید شاه" می گفتند شکل گرفت. این قلم به مزدان، ارادل و اوباش خریده شده از سوی کودتاچیان را مردم و شعار هائی را که سازمان دهندگان کودتا از این جماعت خواسته بودند فریاد زنند را شعار مردمی جا می زنند. به این ترتیب در این تبلیغات فریبکارانه البته لمپن هائی امثال شعبان بی مخ ها، ملکه اعتضادی ها و رمضون یخی ها و پروین آجودان قزی ها، نماینده مردم جا زده می شوند!

اما علی رغم همه این تبلیغات فریبکارانه واقعیت این است که کودتای ۲۸ مرداد کودتائی امپریالیستی بود که به وسیله امپریالیست های امریکا و انگلیس علیه دولت محمد مصدق سازمان داده شد و قدرت های امپریالیستی با سرنگونی مصدق، بار دیگر محمد رضا پهلوی که در بستر اوج گیری مبارزات توده ها از کشور فرار کرده بود را به قدرت رساندند. این واقعیتی است که امپریالیست های دست اندر کار بالاخره در سال های اخیر به آن اعتراف می کنند. (۱) علت اصلی خشم امپریالیست ها از دولت مصدق ملی کردن صنعت نفت، بزرگترین عامل وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیسم بود. مصدق و بخشی از یارانش دستگیر و سازمان های سیاسی که حزب توده مهمترین و پر نفوذ ترین شان بود مورد یورش وحشیانه دولت کودتا قرار گرفتند.

تیمسار فضل الله زاهدی که از مجریان کودتا بود و پس از این اقدام ضد مردمی از سوی شاه مأمور تشکیل دولت شد با توسل به زور و کشتار مردم و بر پا کردن چوبه های دار فضای رعب و وحشتی در سراسر کشور برقرار ساخت که تا آن زمان کم سابقه بود. به این ترتیب دولت کودتا تمام سازمان های ملی و ضد امپریالیستی و نهادهای کارگری موجود در آن زمان را سرکوب نمود. این وضع به امپریالیست ها امکان داد به وسیله دولت کودتا قانون ملی کردن صنعت نفت را عملاً منتفی سازند. آن ها با کمک شاهی که با کودتای آن ها به قدرت باز گشته و عملاً نوکر حلقه به گوش شان بود جهت غارت منابع نفت و دیگر منابع و ذخایر ایران و تسهیل استثمار کارگران و بالا کشیدن دسترنج آن ها، آن

چنان اختناق سنگینی بر کشور حاکم ساختند که تا سال ها هر صدای اعتراضی در گلو خفه گشت. بنابراین کودتای مزبور چه به دلیل دخالت های بیش‌زمانه قدرت های امپریالیستی و چه به دلیل بازگرداندن شاه فراری و برقراری اختناق سنگین همواره با خشم و نفرت مردم ما مواجه شده و در حافظه تاریخی مردم ما حضوری سنگین و ماندگار پیدا کرده است.

از آن جا که تجربه علمی حکم می کند که هر رویداد اجتماعی را در بستر شرایط مشخص تاریخی و سیاسی که رخ داده مورد بررسی قرار دهیم؛ باید در نظر بگیریم که این کودتا در واقع اعلام پایان یک دوره پر تلاطم مبارزاتی در کشور ما بود. در تاریخ کشور ما از سقوط رضا شاه در جریان اشغال ایران به وسیله متفقین در طی جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد به مدت ۱۲ سال یک دوران پر تلاطم مبارزاتی پیش آمد که دلیل اصلی اش ضعف قدرت دولتی و رشد مبارزات توده ها بود.

در دوران جنگ جهانی دوم چه به دلیل اشغال ایران و حضور ارتش های متفقین در خاک کشور و چه به دلیل شدت اختلافات قدرت های بزرگ و رقابت های امپریالیستی، دولت مرکزی ضعیف و مبارزات توده ها برای تغییر شرایط نابسامان حاکم بر زندگی شان اوج گرفت. این مبارزات به خصوص با توجه به تأثیر گیری شان از شوروی آن زمان هر روز گسترش بیشتری می یافت، به این ترتیب شرایط نسبتاً آزادی به وجود آمده بود. این شرایط فرصتی طلایی در مقابل کارگران و توده های ستمدیده ما قرار داده بود که متأسفانه به دلیل رهبری های غیر کمونیستی و غیر انقلابی، امکان استفاده درست از این فرصت تاریخی از دست رفت.

یکی دیگر از ویژگی های این دوره این بود که به دلیل تأثیرات جنگ جهانی دوم، و تضعیف امپریالیست های انگلیس و فرانسه که بیشتر جهان را بین خود تقسیم کرده بودند، بورژوازی ملی امکان رشد و گسترش زیادی پیدا کرده بود. در این دوران ۱۲ ساله یعنی از شهریور [سنبله] ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ما از یک سو شاهد رشد بورژوازی ملی در ایران هستیم که نقطه اوجش قدرت گیری جبهه ملی و تشکیل دولت مصدق بود و از سوی دیگر شاهد جنبش ها و اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری و مردمی می باشیم. برای نمونه در سال ۱۳۲۵ حرکت های بزرگ کارگری و برگزاری اول ماه مه به وسیله هزاران کارگر رخ می دهد. یا قیام ۳۰ تیر [سرطان] ۱۳۳۱ علیه توطئه های دربار یکی از رویدادهایی است که در همین دوران رخ داد. بنابراین یکی از نتایج دردناک کودتای ۲۸ مرداد در این واقعیت هم نهفته بود که همه دستاوردهای مبارزات این ۱۲ سال لگد مال نیروی سرکوب گشت و راه برای گسترش روز افزون نفوذ امپریالیست ها و تشدید دیکتاتوری آن ها هموار شد.

در بستر قدرت گیری شاه که به کمک امریکا و انگلستان به قدرت رسیده بود، نفوذ سرمایه های امپریالیستی در ایران هر روز ابعاد وسیع تری یافت. سرمایه های امپریالیستی ضمن غارت و چپاول منابع طبیعی و استثمار وحشیانه نیروی کار حوزه های فعالیت بورژوازی ملی را نیز هر روز پیش از گذشته مورد تهاجم خود قرار می دادند. اگر مصدق با برافراشتن پرچم ملی کردن صنعت نفت عملاً ضربه بزرگی بر امپریالیسم فائقه یعنی انگلستان زده و برای مدتی خواب راحت را از سردمداران این قدرت جهانی سلب نموده بود، حال با کودتای ۲۸ مرداد امپریالیست ها امکان می یافتند دوباره به غارت منابع نفتی کشور بپردازند. یکی از اولین اقدامات دولت فضل الله زاهدی که به دنبال کودتا تشکیل شده بود حل مسئله ملی کردن نفت برای امپریالیست ها بود. به این ترتیب این دولت با کنسرسیومی که انحصارات نفتی تشکیل داده بودند قراردادی بست که نه تنها منافع این انحصارات تأمین شد بلکه میلیون ها دالر هم به شرکت نفت انگلستان به دلیل ملی شدن صنعت نفت ایران خسارت پرداخت شد. البته با توجه به توازن قوای جدیدی که بین امپریالیست ها شکل گرفته بود چهل درصد سهم کنسرسیومی که تشکیل شده بود به کمپانی های نفتی امریکا تعلق گرفته

بود و به این ترتیب امریکائی‌ها دستمزد نقش‌شان در سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد را از انگلستان و رژیم شاه گرفتند و از آن به بعد هم آن چنان نفوذشان را گسترش دادند که به تدریج به جای انگلستان به قدرت فائده در ایران بدل شدند. همان طور که گفته شد کودتای ۲۸ مرداد به دلیل دخالت آشکار انگلستان و امریکا در مسائل داخلی ایران به عنوان نمونه‌ای از دخالت‌گری امپریالیستی در حافظه تاریخی مردم ما نقش بسته است. این کودتا هم چنین به مثابه عاملی که شرایط را مجدداً برای اعمال دیکتاتوری نظیر دیکتاتوری عنان گسیخته رضا شاهی در ایران هموار نمود از سوی مردم ما شناخته شده است، دیکتاتوری که الزام بقای سلطه امپریالیسم و گسترش آن می‌باشد. اما جدا از زوایای که گفته شد این کودتا در حافظه تاریخی مردم ما یک نقش منفی بزرگ دیگر هم داشت. این رویداد در زمانی رخ داد که مردم آماده مقابله با دشمنان شان بودند اما سازمان‌های سیاسی که در صحنه بودند به دلیل ماهیت طبقاتی و رفرمیسم و سازشکاری شان قادر به رهبری مبارزات مردم نبودند. کودتا این واقعیت را در مقابل دید همگان قرار داد و نشان داد که سازمان‌های موجود به رغم ادعاها و نفوذشان در میان مردم صلاحیت و توانایی مقابله با کودتای امپریالیست‌ها را ندارند. جبهه ملی به عنوان یک سازمان بورژوائی عملاً ناتوان از این کار بود. مصدق به جای تکیه بر قدرت مردم و بسیج و سازماندهی آن‌ها برای مقابله با امپریالیست‌ها اعتماد و تکیه‌اش بر ارتش شاهنشاهی بود که فلاحه‌اش در دست امپریالیسم انگلیس بود و سرانجام در کودتا علیه وی به کار گرفته شد. مصدق برای این که بتواند توده‌ها که بیشتر آن‌ها در ده زندگی می‌کردند را بسیج و سازماندهی کند می‌بایست اقدام به دگرگونی روابط فئودالی که روابط مسلط در ایران بود، کند ولی مصدق می‌خواست مبارزه ضد امپریالیستی را با وجود حفظ فئودالیسم پیش ببرد. او صرفاً به راه‌های مبارزه قانونی دلبسته بود در حالی که امپریالیست‌ها از ابتداء با اعمال زور و قهر ضد انقلابی وارد ایران شده و جز با زور و قهر انقلابی چنگال‌شان را از سرزمین ما نمی‌کنند. همه این واقعیات بیانگر ناتوانی بورژوازی ملی در رهبری مبارزات مردم و انقلاب آن‌ها بود. (۲)

هم چنین در عمل ثابت شد که اگر جبهه ملی سازمانی بورژوائی است که فاقد هر گونه پتانسیل رادیکال و رزم جویانه می‌باشد، حزب توده هم سازمان زمان صلح و فاقد برنامه و اراده جنگ طبقاتی است. کمیته مرکزی حزب توده در جریان کودتا با بی‌عملی مطلقش و عدم توجه به مسؤولیتی که در مقابلش قرار گرفته بود نشان داد که فاقد قدرت و صلاحیت لازم برای رهبری نیروهای ضد امپریالیستی می‌باشد. این کمیته مرکزی به قول رفیق مسعود احمد زاده "تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان ببندازد و خود راه فرار در پیش" گیرد. حزبی که در تمام دوران زندگی‌اش حتی لحظه‌ای هم یک حزب کمونیست واقعی نبود بلکه "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست". فقدان اراده برای مقابله با کودتا و شانه خالی کردن از پاسخ به وظایفی که شرایط در مقابل رهبری حزب توده قرار داده بود باعث شد که از آن زمان کمیته مرکزی حزب توده با صفت خائن شناخته شود.

خیانت‌های حزب توده در جریان کودتا به مبلغان بورژوازی وابسته امکان داد که با انتساب این حزب به کمونیسم وسیله‌ای جهت کوبیدن کمونیسم در ایران پیدا کنند. تبلیغات دیگری مدعی است که مصدق شخصیتی ملی بود که وقتی که به قدرت رسید کمونیست‌ها علیه وی کار شکنی کردند و این امر باعث شد تا دربار و امریکا با توسل به کودتا او را از قدرت برکنار سازند. در این تبلیغات ریاکارانه اولاً حزب معلوم الحال توده به جای کمونیست‌ها گذاشته می‌شود و ثانیاً به شنونده از ضعف‌ها و نارسائی‌های کار خود مصدق چیزی گفته نمی‌شود.

در مورد نتایج دیگر این کودتا باید گفت که گرچه امپریالیست‌ها با توسل به کودتای ۲۸ مرداد توانستند سلطه خود را در ایران حفظ بکنند و حتی این کودتا راه قدرت برتر شدن امپریالیسم امریکا در ایران را هموار نمود اما به روحیه ضد امپریالیستی قوی هم در میان مردم ما دامن زد که نتایج آن ۲۵ سال تمام صحنه سیاسی ایران را شکل می‌داد. به طوری که در تمام این ۲۵ سال یعنی از کودتا تا انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ علی‌رغم این که رژیم شاه میلیون‌ها دالر

خرج ماشین تبلیغاتی خود می کرد تا به رژیم اش وجهه ملی و مستقل دهد اما مردم، این رژیم را جز رژیمی مزدور و دست نشانده و سگ زنجیری امپریالیسم نمی شناختند. امری که در مبارزه با رژیم سلطنت عامل مثبتی در دست انقلابیون برای بسیج توده ها جهت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم حاصل کودتا بود.

در سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یاد تمام توده های آگاه و مبارزی که در مقابل رژیم کودتا ایستادند، یاد آزادیخواهانی که توسط ارتش امپریالیستی و اوباشان رژیم وابسته شاه به شهادت رسیدند را گرامی می داریم و بر آموزش از درس ها و تجارب این رویداد تاریخی برای پیشبرد مبارزات کنونی توده ها تأکید می ورزیم.

مرداد ۱۳۹۴

زیر نویس ها:

۱- در سال ۱۳۸۰ مقامات رسمی امریکائی به انجام کودتا علیه "دولت مصدق که منتخب مردم بود" با همکاری امپریالیسم انگلیس اعتراف کردند. در این فاصله هر گاه منافع امپریالیسم امریکا ایجاب کرده ، مجدداً به نقش خود در این رویداد شوم هم اشاره ای کرده است. برای نمونه باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا، در اواسط مرداد ماه امسال در مصاحبه ای با نیویورک تایمز اذعان کرد که ایالات متحده امریکا: "در سرنگونی یک رژیم منتخب دموکراتیک در ایران نقش داشت". این اعتراف البته نه به خاطر همدردی با مردم رنج دیده ما و یا آگاهی رئیس جمهوری امریکا بر نادرستی دخالت گری های امپریالیستی بلکه برای این بود تا نظر مخالفان توافق هسته ئی با جمهوری اسلامی را نسبت به درستی این توافق جلب کرده و از دیپلماسی دولت خود در این زمینه دفاع کند.

۲- این تجربه تاریخی صحت نظر رفیق مسعود احمدزاده را در رابطه با این امر که پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران تنها با رهبری پرولتری امکان پذیر است نشان می دهد. رفیق مسعود خلاف نظر برخی از مبارزین و از جمله رفیق جزنی که پیروزی انقلاب در ایران را با رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی امکان پذیر می دانستند با توجه به درک عمیق خود از امپریالیسم و دوران امپریالیستی مطرح می کند:

"بورژوازی ملی به این دلیل که ماهیتاً نمی تواند در چنین مبارزه ای پیگیر باشد و به دلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوندهایش با سرمایه خارجی در بسیج توده ها مردد و ناتوان است"، "... پرولتاریا به عنوان پیگیرترین دشمن سلطه امپریالیستی و فنودالی، و با اتکاء به تئوری بین المللی مارکسیسم - لنینیسم می تواند و باید رهبری جنبش ضدامپریالیستی را بر عهده بگیرد. در این جاست که تفاوت های اساسی انقلابی بورژوا-دمکراتیک طراز نوین با انقلاب های بورژوائی کلاسیک آشکار می شود. گر چه هدف عاجل چنین انقلابی قطع سلطه امپریالیستی و نابودی فنودالیسم است، و هدف عاجل آن نابودی مالکیت خصوصی بورژوائی نیست، اما خصلت ضدامپریالیستی مبارزه، بسیج توده ها، رهبری پرولتری مبارزه و این امر که هر گونه بقای روابط سرمایه داری به تدریج موجب برقراری پیوندهای نزدیک با امپریالیسم و سپس تحت سلطه او قرار گرفتن است، دست به دست هم داده، نطفه انقلاب سوسیالیستی را در بطن انقلاب بورژوا-دمکراتیک نوین و در جریان رشد آن ایجاد کرده و خیلی زود می پروراند."

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۹۴ ، مرداد ماه ۱۳۹۴